

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## جایگاه رجعت در نظام معرفتی اسلام

(از دیدگاه استاد طبسی و استاد سند)

سید محمد حسینی<sup>۱</sup>

جواد ملایی<sup>۲</sup>

### چکیده:

رجعت به معنای بازگشت عده‌ای از مؤمنان و کفار، به دنیا، قبل از قیامت است. حال مسئله‌ای که وجود دارد، این است که آیا این اصل اختصاص به شیعه دارد یا مشترک بین مسلمانان هست؟ قول مشهور این است که اعتقاد به رجعت از اعتقادات مختص به شیعیان است؛ ولی بعضی از علماء شیعه قائل هستند که اعتقاد به رجعت مشترک بین مسلمانان است!؟ لذا در این نوشتار دو دیدگاه مخالف از آرای علماء شیعه مورد بررسی قرار گرفته است و بنا بر نظر نویسنده، بر طبق روایات موثوق الصدور از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام، قول مشهور قابل اثبات است و مخالف آن قابل رد است.

کلیدواژه: رجعت، ضرورت، تشیع، تسنن، مهدویت

<sup>۱</sup>. دانش آموخته سطح سوم مرکز تخصصی مهدویت شعبه همدان.

<sup>۲</sup>. دانش آموخته سطح سوم مرکز تخصصی مهدویت شعبه همدان.

## مقدمه:

واژه "رجعت" از نگاه لغت به معنای «بازگشت» است؛ یعنی برگشتن به جایی که پیش تر در آنجا بوده است. برخی از بزرگان دانش لغت در گزارش از معنای یادشده، در کنار اشاره به برخی مصادیق آن نوشته‌اند:

- «رجعت بازگشت مرد به اهلش بعد از طلاق است و گروهی معتقد به بازگشت به دنیا پیش از روز قیامت هستند» (فراهیدی، خلیل بن احمد، العین).

- «رجوع: بازگشت به آنچه آغاز از آن بوده،... پس رجوع بازگشت را گویند که هم در طلاق به کار می‌رود و هم در بازگشت به دنیا بعد از مردن؛ از این رو است که می‌گویند فلانی به رجعت ایمان دارد» (راغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن).

- «الرجعة به فتح، یعنی برگشت پس از مرگ و بعد از ظهور مهدی علیه السلام» (طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین). در همه موارد یادشده، با تعبیرهای گوناگون، یک هماهنگی وجود داشت و آن بازگشت به جایی که آغاز از آنجا بوده است.

در معنای اصطلاحی رجعت، دانشمندان شیعه به گونه‌های مختلفی سخن گفته‌اند. در یک جمع‌بندی رجعت در اصطلاح عبارت است از: «بازگشت دو گروه از مردگان - مؤمنین خالص و کافرین خالص - پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام با همان بدن‌هایی که از دنیا رفته‌اند تا مؤمنان از برپایی حکومت جهانی عدل شاد شده، به فیض همراه حضرت مهدی علیه السلام برسند و کافران از پستی و حقارت ستمگران دردمند شده و به برخی مکافات‌های دنیوی کارهای خود برسند».

"رجعت" از ابعاد گوناگون اهمیت دارد ایمان به رجعت از مسائل مهم عقاید اسلامی است.

اهمیت رجعت در فراوانی احادیثی است که از معصومین (علیهم السلام) رسیده است. تعداد احادیث «رجعت» به اندازه ای است که علمای شیعه در آن ادعای تواتر کرده‌اند. چنان که علامه مجلسی در این زمینه می‌نویسد:

"چگونه کسی که به ائمه اطهار علیهم السلام ایمان دارد، درباره "رجعت" که در بیش از ۲۰۰ روایت صریح مطرح شده است شک می‌کند اگر احادیث «رجعت» متواتر نباشد، پس در چه چیزی می‌توان ادعای تواتر کرد، در حالی که تمام شیعه، روایات در رجعت را نقل کرده‌اند.

درباره رجعت مقالات فراوانی نگاشته شده است و از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است، اما آن چیزی که در این نوشته مورد بحث قرار می‌گیرد تطبیق آراء دو عالم شیعی (حضرات آیات طبسی و سند) است. این دو عالم درباره رجعت نظر متفاوتی دارند، که نویسنده در صدد بررسی این دو نظر است تا با قرار دادن این نظریات همراه ادله ی ارائه شده به یک جمع بندی کامل برسد.

## نظر اول:<sup>۳</sup>

خیلی از علماء بزرگ شیعه به ضرورت رجعت تصریح کرده اند (موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه ج ۱، ص ۲۴۶) یعنی باید به رجعت ایمان آورد و ایمان به آن هم ضرورت دارد البته ضرورت در فقه دارای اقسام ذیل است:

۱. ضرورتی که اساس ایمان و دین نامیده می شود.
  ۲. ضرورتی که لازمه ی انکارآن، خروج از ایمان است.
  ۳. ضرورتی که نه منکر آن از اسلام خارج می شود و نه اقرار به آن باعث ورود به اسلام می شود.
  ۴. ضرورتی که اثر آن در کمال ایمان یا عدم ضلالت ظاهر می شود.
- قسم اول ضرورتی است که اساس اسلام بر آن نهاده شده است و هیچ کسی نمی تواند بدون شهادتین وارد دین مبین اسلام شود، هر چند جاهل قاصر یا مقصر باشد یا از روی سهو و یا نسیان باشد. هیچ کس ادعای ضروری بودن این قسم درباره رجعت را ندارد.
- شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در اصل الشیعه و اصولها<sup>۴</sup> (ص ۳۶) و شیخ محمد رضا مظفر (ره)<sup>۵</sup> (عقائد الإمامیه، ص ۷۱) و یا کسانی که ضرورت رجعت را نفی می کنند، مرادشان این قسم نیست. که اگر شخصی ایمان به رجعت نداشته باشد نمی تواند وارد دین اسلام شود.
- نسبت های ناروایی به شیخ محمد حسین کاشف الغطاء داده اند؛ که اصلا مراد ایشان نیست، آنچنان که احمد امین مصری، اشتباهی به شیعیان نسبت داده است؛ به اینکه شیعیان رجعت را از قسم اول می دانند (احمد، امین، فجر الاسلام، ص ۲۹۰) در حالیکه این نسبت دادن درست نیست، فقط شهادتین از این قسم است، هر چند بزرگانی مثل آقای خویی و به تبع آن خیلی از شاگردانش معاد را از این قسم شمرده اند (مصباح الفقاهه، ج ۱، صفحات ۲۴۵ و ۲۴۶)، در حالی که معاد از قسم دوم است.

رجعت یا از قسم سوم و یا از قسم چهارم می باشد و رجعت ضرورت ایمانی دارد. البته درباره ی معنا و مفهوم ضرورت بین متقدمین و متأخرین اختلاف وجود دارد. متقدمین بین قسم دوم و سوم فرق نگذاشته

۳. استاد محمد سند بحرینی (از اساتید حوزه علمیه نجف اشرف)

۴. و لیس التدين بالرجعة فی مذهب التشیع بلازم و لا إنکارها بضرار و إن كانت ضروریة عندهم و لکن لا یناط التشیع بها وجودا و عدما و لیست هی إلیا کبعض أنباء الغیب و حوادث المستقبل و أشرط الساعه مثل نزول عیسی من السماء و ظهور الدجال و خروج السفیانی و أمثالها من القضايا الشائعه عند المسلمین و ما هی من الإسلام فی شیء، لیس إنکارها خروجا منه و لا الاعتراف بها بذاته دخولا فیه.

۵. فالرجعة لیست من الاصول التي يجب الاعتقاد بها و النظر فیها و إنما اعتقادنا بها کان تبعا للأثار الصحیحة الواردة عن آل البيت (علیهم السلام) الذين ندین بعضهم من الکذب و هی من الامور الغیبیة التي أخبروا عنها و لا یمتنع وقوعها.

اند و قائلند بر این که منکر ضروری از اسلام خارج می شود، ولی متأخرین، بین قسم دوم و سوم فرق گذاشته اند. البته این اختلافات تاثیرگذار نیستند. به خاطر این که این مسائل، فقهی و کلامی محض نمی باشند. و بعضی رجعت را از قسم چهارم دانسته اند، و کسی از قسم سوم و چهارم بودن رجعت را نفی نکرده است، و اگر نفی ای هم هست متعلق به قسم اول و دوم می باشد.

رجعت ضرورت اسلامی دارد، منتها نه با واژه رجعت، البته نباید نکته ای را از قلم انداخت و آن این است که لازم نیست کرنش به حقیقت با واژه خاص و جهت خاصی باشد، به علل مختلفی ارتکاز مشهور مهمتر از تصریح پردازی مشهور است. همه مسلمانان من جمله اهل سنت (فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۵ ص ۲۱۷) ضرورت رجعت را قبول دارند، منتها نه با واژه رجعت، بلکه با واژه هایی، از قبیل: دابة الارض، خروج الآیات، اشراط الساعة که مرتبط با رجعت هستند

از جهت اثباتی؛ رجعت یک لغت عمیقی برای مطالعه دوره معارف توحید تا معاد است و بدون آن توحید آنچنان که باید به حد نهایی و کمال خود برسد، نمی رسد. و خیلی از اشکالات در بحث نبوت، امامت و معاد به خاطر این است که درباره ی معنا و مفهوم رجعت به صورت عمیق مطالعه نکرده اند.

مرحوم علامه مجلسی، دویست روایت (بحرانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۳) درباره رجعت آورده است و شیخ حر عاملی ششصد روایت (الایقاظ من الهجه و اثبات الرجعه، ترجمه احمد جنتی، مقدمه کتاب ص ۳) برآورد کرده است و در مقدمه کتاب "الایقاظ من الهجه و اثبات الرجعه" (باب اول، ص ۲۶)، به خاطر عدم دسترسی به منابع و مورد فهم واقع نشدن بعضی از روایات و اینکه رجعت در خیلی از زیارات و مفاهیم دین گنجانده شده است، همه روایات را بیان نکرده است.

بیش از دویست، پانصد، ششصد و هزار روایت درباره ی رجعت وجود دارد به شرط اینکه به دنبال ماهیت و مفهوم رجعت باشیم، نه اینکه ملاک لفظ رجعت باشد و در این صورت چندین هزار روایات درباره این بحث وجود دارد، البته نه با واژه رجعت بلکه با واژه های مرتبط با رجعت، مثل روایات دابة الارض، روایات خروج الآیات، ملاحم و...

درباره ی برخی از این واژه ها مثل دابة الارض بحث های فراوانی شده است و روایات مختلفی در این باره وجود دارد و حکومتی که دابة الارض برقرار می کند هولناک تر، قوی تر است و حکومت حضرت مهدی (عج) قسمتی از آن اصلاحات است که دابة الارض ایجاد می کند.

برخی دابه الارض را علی بن ابی طالب علیه السلام می دانند<sup>۶</sup> (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۱۰) و یک روایت هم آورده اند که در زمان علی بن ابی طالب علیه السلام زمزمه صحابه و تابعین این بود که دابه الارض علی بن ابی طالب است، خودشان هم می گویند که عبد الله بن سبأ<sup>۷</sup> قائل بر این است که علی بن ابی طالب است، دابه یعنی هر جهنده، زنده، جنبنده روی زمین و علت اینکه به امیر المومنین دابه گفته می شود این است که هر جا زندگی و جنبندگی وجود دارد به خاطر امیر المومنین علی علیه السلام است، و این یک بحث معارفی درباره مقامات علی علیه السلام درباره رجعت است، چون که در روایات ما، رجعت یک خاصه مقامات علی بن ابی طالب است که در این باره حدیث قدسی هم وجود دارد، آنچنان که قیامت یک خاصه مقامات پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

درباره آیه قرآنی دابه الارض، خود مفسران سنی بهت زده شده اند " و اذا وقع علیه من القول علیهم اخرجنا لهم دابه الارض تکلمهم ان الناس کانوا بایاتنا لا یوقنون " (سوره نمل، آیه ۸۲) که آیاتنا استناد به خودش می کند، که آیه قرآن این را نشان می دهد به اینکه دابه الارض حجه الله می باشد. و "دب" به معنای تپندگی می باشد، که منشأ زندگی به دست علی علیه السلام می باشد.

کلمه دابه به این معنا نیست که چهار پا داشته باشد! بلکه دابه یعنی، دبب علی الارض (المنجد، ج ۱، ص ۴۴۲) و دابه الارض از اسماء مختص علی علیه السلام است و بحث مضمونی و برهانی در آن وجود دارد و ما فقط به بحث لفظی نمی پردازیم. از شیعه و سنی روایات مستفیض وجود دارد که دابه الارض علی علیه السلام می باشد (بحار الانوار، ج ۵۳ ص ۱۱۰ و تفسیر صافی ج ۲ ص ۷۴ و ۷۵)

## نظر دوم:<sup>۸</sup>

اینکه رجعت از اختصاصات شیعه است و اهل سنت مرز تسنن و تشیع را، رجعت می دانند شاید از مسلمات باشد.

اهل سنت نه تنها اعتقادی به رجعت ندارند، بلکه در مقابل کسانی که اعتقاد به رجعت دارند موضع می گیرند! تا آنجا که راوی را به جرم اعتقاد به رجعت از رده خارج و جرح می کنند، مثل ابن حجر عسقلانی که در فتح الباری عبارتی دارد، بدین صورت که؛ تشیع و رافضی را مرز بندی می کند و چنین بیان می کند

۶. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّيَّانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْنَى ابْنَ الْجُبَيْدِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدِّيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ يَوْمًا فَقَالَ أَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ.

۷. جعفر سبحانی، سیمای عقاید شیعه، ص ۳۸

۸. آیت الله نجم الدین طبسی

که تشیع عبارت است از: "حب علی بن ابی طالب" و رافضی عبارت است از "تقدیم علی بر کل صحابه" و همچنین می گوید: "اشد رفضا کسی است که مردم را به این اعتقاد دعوت می کند" و در مرحله چهارم که آن را از همه مراحل سخت تر و شدیدتر می داند می گوید: "اشد غلوا"<sup>۹</sup> (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱، ص ۴۵۹) کسی است که اعتقاد به رجعت داشته باشد و معتقد به رجعت را از تشیع و رافضی و اشد رفضاً هم بالاتر می داند."

همچنین نیشابوری در صحیح مسلم که مقدمه ای به قلم خودش دارد؛ و در آن تصریح می کند که احادیث جابر بن یزید جعفری را به خاطر اعتقاد به رجعت از رده خارج می کند حتی یک حدیث هم از او نقل نمی کند.

(جابر بن یزید جعفری را ملاقات کردم ولی از آن چیزی ننوشتم و علت آن این است که: کان یؤمن بالرجعة<sup>۱۰</sup> (صحیح مسلم ج ۱ ص ۲۰).

معسر می گوید: ما از او حدیث نقل کرده ایم قبل از آنکه از او سر بزند و آن مشکل، اعتقاد به رجعت است.<sup>۱۱</sup> (هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد)

و در جایی دیگر می گوید:

مردم از جابر روایت نقل می کردند قبل از اینکه مشکلی برایش پیش بیاید! و هنگامی که عقیده اش را اظهار کرد، مردم متهمش کردند، و او را ترک کردند! و آن "اعتقاد به رجعت بود"<sup>۱۲</sup> (هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد)

جراح نقل می کند:

از جابر شنیدم که می گفت نزد من هفتاد هزار حدیث از امام باقر علیه السلام است که آن هم از پیامبر (ص) نقل کرده است. و حال آنکه جابر را کنار گذاشتند.<sup>۱۳</sup> (صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۳ و ۱۴، باب وجوب الروایة عن الثقات و ترک الکذابین)

۹. و التشیع محب علی و تقدیمه علی الصحابه فمن قدمه علی ابی بکر و عمر فهو غال فی تشیعه و یطلق علیه رافضی و الا فشیعی فان امضاف الی ذلک السبب و التصریح بالبعض فغال فی رفض وان اعتقد الرجعه الی الدنیا فاشد فی الغلوا.

۱۰. حدثنا أبو غسان محمد بن عمرو الرازی قال: سمعت جریرا یقول لقیبت جابر بن یزید الجعفری فلم اکتب عنه کان یؤمن بالرجعة و حدثنی سلمة بن شیبب حدثنا الحمیدی - حدثنا سفیان قال کان الناس یحملون عن جابر.

۱۱. بن عمرو الرازی، قال: سمعت جریرا یقول: لقیبت جابر بن یزید الجعفری فلم اکتب عنه، کان یؤمن بالرجعة حدثنا حسن الحلوانی، حدثنا یحیی بن آدم، حدثنا مسعر، حدثنا جابر (و هو ابن یزید) قبل أن یحدث ما أحدث.

۱۲. قبل ان یظهر ما اظهر فلما اظهر اتهمه الناس فی حدیثه و ترکه بعض الناس فقیل له: و ما اظهر؟ کان الناس یحملون عن جابر قبل أن یظهر ما اظهر، فلما اظهر ما اظهر اتهمه الناس فی حدیثه و ترکه بعض الناس، فقیل له: و ما اظهر؟ قال: الإیمان بالرجعة.

اهل سنت موضع بسیار سختی در برابر اعتقاد به رجعت و معتقدین به رجعت دارند، در بین صحابه و تابعین هم کسانی بوده اند که اعتقاد به رجعت داشته اند. در کامل فی الضعفاء ابن عدی جرجانی در شرح حال اصبح بن نباته آورده است: "کان یؤمن بالرجعه".

واز ابن ابی الحدید در ذیل فرمایش حضرت امیر المومنین علیه السلام که فرموده است: "خداوند مهدی را بر بنی امیه مسلط می کند". مطلبی وجود دارد که و آن بدین صورت است که: خداوند حضرت مهدی (عج) را بر بنی امیه مسلط می کند. (شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص: ۵۸).

ابن ابی الحدید می گوید. این عبارت با اعتقاد شیعه به رجعت سازگار است، ولی ما این اعتقاد را نداریم. و مرحوم علامه مجلسی (ره) می گوید: شنع المخالفون علیهم<sup>۱۴</sup> (بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲) مخالفین اگر بخواهند کسی را تنقیص کنند، رجعت را مطرح می کنند. مثل ابو حنیفه که از باب استهزاء؛ به مؤمن طاق می گوید: به من قرض بده تا در رجعت پس بدهم! مؤمن طاق هم به او می گوید: تو هم برگه ای به عنوان ضمانت برای من بیاور، که آدم برمی گردی و به صورت خوک نباشی! (چرا که ابوحنیفه اعتقاد به تناسخ داشته است).

شیعه در طول تاریخ رجعت را از مسلمات دانسته است و در بین قدما، برخی رجعت را به عنوان بازگشت حکومت اهل بیت دانسته اند؛ که برخی دیگر از علماء به اینها ایراد گرفته اند، به این که: اینها افرادی ضعیف العقیده هستند و رجعت را درست تحلیل نکرده اند، اما در طول تاریخ، علما روایات رجعت را متضافر و یا متواتر، و حتی گاهی این اعتقاد را به عنوان ضروریات مذهب مطرح کرده اند که مرحوم آیت الله محمد رضا طبسی (والد آیت الله نجم الدین طبسی) در جلد دوم الاجماعات و الرجعه، تفصیلاً این اعتقاد را نقل کرده است.

علامه مجلسی (ره) می فرماید: کسی که به ائمه علیهم السلام ایمان و اعتقاد دارد، چگونه نسبت به دویست روایت صریح بیش از پنجاه عالم و بیش از پنجاه کتاب وجود دارد شک می کند! سپس می فرماید: اگر این

۱۳ . لفظ الحدیث فی صحیح مسلم فی باب الكشف عن معایب رواة الحدیث و نقله الاخبار هكذا، قبیصة و اخوه سمعا الجراح بن ملیح یقول سمعت جابرا یقول عندی سبعون الف حدیث عن ابی جعفر (ع) عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم کلها، و نقل أيضا عن أحمد بن یونس.

۱۴ . اعلم یا أخی إنی لا أظنک ترتاب بعد ما مهدت و أوضحت لک فی القول بالرجعة التي أجمعت الشيعة علیها فی جمیع الأعصار و اشتهرت بینهم كالشمس فی رابعة النهار حتی نظموها فی أشعارهم و احتجوا بها علی المخالفین فی جمیع أمصارهم و شنع المخالفون علیهم فی ذلك و أثبتوه فی کتبهم و أسفارهم.

تواتر نیست، در چه چیزی می توان ادعای تواتر کرد؟! و بعد می گوید: کسی که شک در رجعت کند او شک درائمه خود کرده است<sup>۱۵</sup> (بحار الأنوار ج ۵۳؛ ص ۱۲۳).

مرحوم علامه طباطبایی (ره)، تعداد این احادیث را بیش از پانصد حدیث<sup>۱۶</sup> (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۶) و مرحوم آیت الله محمد رضا طبسی (ره) بیش از ششصد حدیث می دانند.

که همه ی این روایات حکایت از یک معنا می کند؛ و آن اینکه، احادیث رجعت، متواتر هستند. و این اقوی دلیل برای استدلال بر مخالفین می باشد، و آن هم نه از طریق احادیث (که آن هم ممکن است) بلکه از طریق آیات قرآن " حرام علی قریه اهلکنها انهم لا يرجعون" (سوره انبیاء، آیه ۹۵) یا آیه ی " من کل امه فوجاً ممن یکذب بایاتنا فهم یوزعون" (سوره نمل، آیه ۸۳).

سوال این است که این آیات برای چه زمانی می باشند؟! (ویوم نحشر من کل امه فوجا)، قطعاً برای قیامت نیست، چرا که در قیامت همه انسانها محشور می شوند (حشرناهم فلم نقادر احدا) در حالی که دو آیه قبلی صراحتاً برگشت عده‌ایی را بیان می کنند، پس کسانی که ادعای مسلمان بودن می کنند با وجود این آیات چگونه می خواهند رجعت را رد کنند!؟

خلاصه اینکه: اصل رجعت از مسلمات شیعه است، اما اهل سنت این عقیده را نمی پذیرند! بلکه مرز بین شیعه و سنت را همین اعتقاد می دانند. و یکی از عمده جرح روات را، اعتقاد به رجعت می دانند! ولی ما از طریق آیات قرآن می توانیم اینها را به پذیرش رجعت ملزم کنیم. رجعت، از مسائل بسیار مهم است و یک مقطع حساسی است که بعد از ظهور امام زمان (عج) واقع می شود که اینها، یک مقطع حساس و تاریکی ترسیم کرده اند. اگر آن مقطع را به صورت کامل بیان شود و رجعت آنچنان که در روایات آمده، تبیین شود، مسائل و مشکلات حل خواهد شد.

مرحوم علامه مجلسی می فرماید: رواه نیف واربعون من الثقات العظام و العلماء الاعلام فی ازید من خمسين من مؤلفاته<sup>۱۷</sup> (بحار الانوار، ج ۵۳ ص ۱۲۲).

۱۵. و کیف یشک مؤمن بحقیقه الأئمه الأطهار ع فیما تواتر عنهم فی قریب من مائتی حدیث صریح و إذا لم یکن مثل هذا متواتراً ففی أی شیء یمکن دعوی التواتر مع ما روتہ كافة الشیعہ خلفاً عن سلف، و ظنی أن من یشک فی أمثالها فهو شک فی أئمة الدین و لا یمکنه إظهار ذلك من بین المؤمنین فیحتال فی تخریب الملة القویمة بالقاء ما یتسارع إلیه عقول المستضعفین و تشکیکات الملحدین یریدون لِیُطْفَؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ .

۱۶. و نظائرہ کثیره فإذا تصفحت وجدت شیئا کثیرا من الآیات ورد تفسیرها عن أئمة أهل البيت تارة بالقیامة و أخرى بالرجعة و ثالثة بالظهور و لیس ذلك إلا لوحده و سنخیه بین هذه المعانی و الناس لما لم یبحثوا عن حقیقه یوم القیامة و لم یتفرغوا الوسع فی الكشف عما یعطیه القرآن من هویة هذا الیوم العظیم تفرقوا فی أمر هذه الروایات، فمنهم من طرح هذه الروایات و هی مات و ربما زادت علی خمسمائة رواية فی أبواب متفرقة .

بیش از پنجاه کتاب از نویسندگان ثقه به این بحث پرداخته است. از مرحوم کلینی، صدوق، طوسی، نجاشی، کشی، قمی، مفید، صفار و ابن قولویه، تا ابن شاذان معاصر امام جواد علیه السلام بیان می کند تا می رسد به زمان حاضر که پنجاه نفر از علماء را نام می برد.

البته تفصیلات رجعت خود دلیل محکم می خواهد. از جمله تفصیلات رجعت، عبارت است از: امیر المؤمنین علیه السلام چند بار رجعت می کنند، همه انبیاء رجعت می کنند، پیامبر رجعت می کنند و شیطان به دست ایشان کشته می شود، امام حسین علیه السلام آنقدر حکومت می کند تا اینکه ابروایشان سفید شده و به روی چشمان حضرت می ریزد.

اما مسائلی از قبیل دابة الارض که بیان شد؛ اولاً اصل دابة الارض، اصل قرآنی است و از مسلمات است و باید دید که چه ارتباطی با رجعت دارد. و ثانياً خیلی از روایاتی که اهل سنت، نسبت به دابة الارض نقل می کنند معلوم است که ریشه آن به معاویه بر می گردد. حالا منظور چه بوده: ذم در قالب مدح یا مدح در قالب ذم معلوم نیست. به قول آقای ابن کثیر، خیلی از اینها بار شتری است که عبدالله بن عمرو عاص از شام با خود آورده است، مثل روایتی که علامه مجلسی آورده اند که: "أقول روی فی بعض مؤلفاته اصحابنا عن الحسين بن حمدان" - یاروایتی که می گوید: "عن محمد بن نصیر نمیری"، که فاسد الاخلاق هستند.

یک روایت صحیح از شیعه وجود ندارد که دابه الارض را علی علیه السلام معرفی کرده باشد. چرا که در برخی روایات به علی علیه السلام می گویند که آقا شما دابه الارض هستید؟ حضرت فرمودند: من چطور می توانم دابه الارض باشم! و حال آنکه نسبت به دابه الارض این گونه نقل کرده اند که: "و الله ان لدابه الارض ريشا وزغبا و مالی ريش و ما زغب؟ و إن لها لحافرا و مالی من حافر؟ و انهما... (سیوطی، الدر المشور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۱۷).

و همچنین در روایات این چنین آمده است که: انا صاحب الميسم، انا صاحب العصا، انا صاحب الدابه و ...<sup>۱۸</sup> (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۹) نه اینکه انا دابه.

۱۷. كيف يشك مؤمن بحقية الأئمة الأطهار ع فيما تواتر عنهم في قريب من مائتي حديث صريح رواها نيف و أربعون من الثقات العظام و العلماء الأعلام في أزيد من خمسين من مؤلفاتهم كتفة الإسلام الكليني و الصدوق محمد بن بابويه و الشيخ أبي جعفر الطوسي و السيد المرتضى و النجاشي و الكشي و العياشي و علي بن إبراهيم و سليم الهلالي و الشيخ المفيد و الكراجكي و النعماني و الصفار و سعد بن عبد الله و ابن قولويه و علي بن عبد الحميد و السيد علي بن طاوس و ولده صاحب كتاب زوائد الفوائد.

۱۸. احمد بن محمد و عبد الله بن عامر، عن ابن سنان، عن المفضل عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال امير المومنين عليه السلام، أنا صاحب العصا و الميسم.

و مرحوم علامه طباطبایی بعد از بحث مفصل درباره دابه الارض می فرماید: من نمی دانم دابه الارض چیست؟!<sup>۱۹</sup> (تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۶) اما می دانم یک علامت و آیه ای است که همه به آن ایمان می آورند، بله، زمام امور دابه، (آیه عظمی) به دست امیر المؤمنین علیه السلام است، ولی اینکه خودش امیرالمؤمنین باشد به نظر من مسامحه ای شده است.

اما دلیل قاطعی درباره جدا دانستن سه مقوله ظهور حضرت، حکومت و رجعت وجود ندارد. و اگر بتوان ظهور امام زمان و حکومت او را مقدمه ای برای حکومت امیر المؤمنین دانست، این درست نیست، بلکه حکومت امام زمان؛ آن حکومتی است که تمامی انبیاء به آن بشارت داده اند و تمام دنیا منتظر حکومت و حاکمیت او هستند.

## نتیجه:

با توجه به بررسی ادله دو دیدگاه مخالف به این نتیجه رسیدیم که رجعت یکی از اعتقادات اساسی مذهب تشیع است.

۱۹. و لا نجد فی کلامه تعالی ما یصلح لتفسیر هذه الایه و ان هذه الدابه التي سیخرجها لهم من الارض فتکلمهم ما هی؟ وما صفتها؟ و کیف تخرج؟ و ماذا تتکلم به؟ بل سیاق الایه نعم الدلیل علی ان القصد الی الابهام فهو کلام مرموز فیه .

به این صورت که: آیت‌الله طوسی، رجعت را مختص به شیعیان دانستند و استاد سند قائل بر اشتراک رجعت بین مسلمانان شدند همچنین این اختلاف وجود داشت که آیا ظهور حضرت حجت مقدمه رجعت محسوب می‌شود؟ به این معنی که عدالت جهانی توسط رجعت کنندگان برپا می‌شود یا اینکه توسط ولی عصر محقق خواهد شد؟ که استاد سند قائل بر قول اول می‌باشند به اینکه ظهور مقدمه رجعت می‌باشد و آن امر مهم توسط امیر المومنین علی علیه السلام برپا خواهد شد. و استاد طوسی قائل بر قول دوم شدند؛ که ظهور خود اصل است و مقدمه رجعت نمی‌باشد.

نتیجه اینکه ادله استاد طوسی متقن بوده و قول محقق هم نظر با فرمایشات آیت‌الله طوسی می‌باشد.

### جمع ادله:

۱. اقرار اهل سنت به اینکه رجعت از عقاید مختص شیعیان می‌باشد.
  ۲. برخورد اهل سنت با معتقدین به رجعت (که گاه استهزاء می‌کردند، اشد غلوا خواندن شیعه، رد اقوال راوی و غیر موثق شمردن آن).
  ۳. قول مشهور علمای شیعه من جمله علامه طباطبایی، که قائل بر اختصاص عقیده رجعت به شیعه هستند.
  ۴. روایات رجعت که اختصاص به امیر المومنین پیدا کند کاملاً ضعیف است مثل قول عبد الله سبأ.
  ۵. انکار علی علیه السلام از این که دابه الارض باشد.
  ۶. هیچ دلیلی مبنی بر اینکه ظهور حضرت حجت (عج) مقدمه ای بر حکومت علی علیه السلام باشد آورده نشد.
  ۷. تواتر روایات بر حکومت جهانی امام زمان داریم و حال آنکه نسبت به مقدمه بودن ظهور هیچ قول معتبری وجود ندارد
- در نتیجه شیعه امامیه معتقد است که، از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و برای تشکیل حکومت عدل الهی در سرتاسر جهان، گروهی از اولیای الهی و دوست

داران خاندان رسالت به اختیار و برخی از معاندان و دشمنان خاندان وحی که در اوج شقاوت هستند و از دنیا رفته‌اند، به اجبار، به دنیا بازمی‌گردند. و حکومت حضرت مهدی (عج) جهانی خواهد بود.

## منابع

قرآن کریم

۲. طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن قم**، انتشارات اسلامی، ۱۴۷۱ ق
۳. مظفر، محمدرضا، **عقاید الإمامیه**، قم، انتشارات انصاریان، چاپ دوازهم، ۱۳۸۷ ش
۴. فیض کاشانی، ملا محسن، **تفسیر صافی**، محقق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ ق
۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق
۶. راغب الاصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، محقق: صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق
۷. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، محقق: سید احمد حسینی، تهران- کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش
۸. کاشف الغطاء، محمدحسین، **اصل الشیعه و اصولها**، بیروت، چاپ: چهارم
۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، **مصباح الفقاهه**، مقرر: محمدعلی توحیدی
۱۰. امین، احمد، **فجر الاسلام**، قاهره، مؤسسه هنداوی للتعلیم والثقافه، ۲۰۱۲ م
۱۱. فخر رازی، محمد بن عمر، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق
۱۲. عاملی، حر، **الایقاظ من الهجه و اثبات الرجعه**، مترجم: احمد جنتی، تهران، نشر نوید، ۱۳۶۲ ش

۱۳. سبحانی، جعفر، **سیمای عقاید شیعه**، مترجم: جواد محدثی، تهران، مشعر اول، ۱۳۸۶ ش
۱۴. معلوف، لوئیس، **المنجد**، مترجم: محمد بندر ریگی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش
۱۵. اربیلی، علی بن عیسی، **کشف الغمه فی معرفه الائمه**، مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تبریز، ناشر بنی هاشم، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق
۱۶. العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹، نسخه الکترونیکی، نرم افزار شامله
۱۷. الهاللی، سلیم بن قیس، **اسرار آل محمد علیهم السلام**، مترجم: اسماعیل انصار، قم، الهادی، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. نیشابوری، مسلم، **صحیح مسلم**، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار إحياء التراث العربی
۱۹. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، **شرح نهج البلاغه**، مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، مکتبه الآیة الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۸-۱۳۸۳ ش
۲۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار**، بیروت، ۱۴۰۳ ق
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الدر المثور فی تفسیر المأثور**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق